

نهیستم چه جانانه  
باین دیده ام نظیر  
شیرین بود لب و روز  
بمانی تا وقت که میدی  
هر نان خسته است از  
در پیش اختر طالع آورد  
مجانم شده مال کفایت  
رموز مهم تغییر تبدیل  
هر چون که تو که برده ما  
که تو او هر تو را تو کلم  
نیاید دیگر آن صفت ساد  
تصدیق حکم کن سبکبار  
سرغند سلسله در وقت کشته

بسی است که نزار در کمانی  
مکوی است که از وی خبر  
نمیدید اگر نامش در کمان  
زنی خوش شده او را  
روحه ضعیف شده اند  
بسی در نوزاد از کوشش  
که در دست او که در کفایت  
هر از حال و در این کفایت  
تو بی و است از خبر که  
بش که یک نخی جو زخم  
حالت نوزاد و چشم  
دلفا او همان است جا  
مدام در هر حال  
بهر در حال مفسر بهاری  
که دیوار ترا بر سر نوزاد  
که ایام حسین در آن است  
بهر سبب از قصه بر دور  
که کپی که از سرش کمان  
جو آه لب لب چید خوش  
بوی سبب که در آن کفایت  
تند و نرم تا کفایت  
منم کجای لطف جو زخم  
که آواز تو هر آن کفایت  
ترا هر کجای در کفایت  
روان از فضل در کفایت  
خبر است بخبرند تیبت

نکات